

اگر چه مقصود من از تألیف این کتاب آن نیست که تمامی اخبار  
ماضیه را در و درج نمایم . بل میخواهم که تنها آن مواد مؤثره  
که باعث انحطاط و انضباط و اقتدار و انکسار و ترقی و تدنی دول  
معظمه اسلامیة شده اند علی طریق الاختصار بیان نمایم .  
با این همه بعضی آثار و اخبار و نوادر روزگار که گاه گاه  
بظهور آمده اند نیز ترک نخواهم کرد . مگر کسانی که بروقوعات  
ماضیه علی التفصیل مطلع شدن میخواهند تواریخ قناعت بخش  
عمومیه و خصوصیه و بتابع معلومات غریزه انقدر بسیار دارند که  
هر کس فراخور قابلیت و استعداد از یک چشمه معلومات سبز و سیراب  
میتواند شد . خدما صفادع ما کدر .

### ( فتح مداین و جلولا )

مداین نام آن هفت شهر است که وقتی نزد یک بغداد بودند . یکی  
از آن ها اردشیر بود که عرب آنرا تعریب نموده بهر سیر میخوانند .  
امروز از آثار قدیم در آنجا بجز ایوان کسری چیزی دیگر ندارد .  
بعد از هزیمت فاحش قادسیه بعضی سرداران ایران مانند نخبیر جان  
و هر مزان و مهران اهوازی که هنوز طعمه دشنه تشنه زبان اسلام  
نشده بودند در بابل فراهم آمده بتهیة لوازم جدال و قتال اشتغال .  
سعد بن ابی وقاص نیز بسعدت و اقبال مدت دو ماه در قادسیه اقامت  
ورزیده لوازمات ناقصه را اکمال و برای حرب تجاوزی مهمات  
عسکر را استحصال و بفرمان امیر المؤمنین بفتح مداین استعجال  
واز امرای اسلام زهره بن الحیوه و شرحبیل بن السمط و عبد الله  
بن المعتمر را با مقدمه الجیش ارسال . و اهمال و ائصال که انتقال  
آن محال بود در مکان عتیق رها . و بجهت محافظه اش لشکری

وافی معین کرده بحرکت آمد . در اثنای راه مقدمه الجیش اسلام در مکان رستن نام بایک فرقه عسکر ایران دوچار وباندک پیکار ایرانیان باز منهزم ونکو نثار شده بجانب بابل فرار نمودند . دلاوران اسلام دنبال ایشان شتابان کشته نزدیک بابل رسیده بودند که سعد بن ابی وقاص نیز بالشکر واصل گردیده . و لشکر ایران هم از حصار برآمده مشغول کارزار و در آخر کار چنان پریشان شدند که یک فرقه شان همراه هرمرزان افتان و خیزان بجانب اهواز پرواز و فرقه دیگر هم همراه فیروزان بطرف نهاوند و ندر و بکریز نهادند . و دلاوران اسلام بشهر بابل در آمده قرار گرفتند . اگر چه برای تصحیح اسمای بعضی امرای ایران که در کتب تواریخ التباس و اختلاف فراوان دارند . در میدان تحقیق با اقدام سعی بلیغ جویان و پویان شده باشم باز هم تا درجه که اطمینان حاصل شود واصل نشدم . چونکه در جمیع امهات کتب تاریخ از یک طرف چنان بیان میکنند که دو نفر از سرداران ایران بنام مهران و فیروزان در محاربه قادیسیه در مبارزه قعقاع بقتل رسیده اند و از طرف دیگر نیز مینویسند که این دو شخص که در محاربه بابل بدان اسم یافت شده اند از بقیه السیوف محاربه قادیسیه بودند .

فی الجمله تصحیح این غلط هم ممکن نشد . اکنون باز بصدد خود رجوع نمایم . چون هرمرزان بسوی اهواز و فیروزان بطرف نهاوند گریخته و نخیزجان و مهران هم بجانب مداین توجه نموده جسرا بشکستند و بدان واصل شده در حصن ارد شیر متحصن گشتند

سعد بن ابی وقاص رضی الله تعالی عنه نیز زهره را با مقدمه الجیش

پیش فرستاده و خودش همراه بکیر بن عبدالله و کثیر ابن شهاب و دیگر دلاوران اسلام از نهر دجله عبور و در اثنای راه متعرضان ایرانیانرا با شمشیر بران کوشمالی داده و نکهبان کوئی شهر یار نام را که مدافعه قیام نموده بود با خاک یکسان و عسکرش را پریشان و شیرازه تالیف شانرا برهم زده داخل کوئی شدند .

چون بعد از آن زهره بموقع سابطا رفته و در اینجا نیز یک فرقه عسکر ایرانرا در بدر ساخت . پس اهل سابطا چار و ناچار جزیه را قبول و بدایره صلح دخول . و فرقه های لشکر اسلام باز فراهم آمده بجانب ارد شیر توجه نموده و ایوان کسری را از دور دیده و فتح مبین انرا که رسول الله علیه السلام وعده فرموده بودند پیاد آورده همگنان بیکر بان تکبیر خوان گشته بفتح و جهاد اجتهاد و بتاریخ پانزدهم سنه هجرت سنیه در ماه ذی الحجه اطراف قلعه شهر را محاصره و مدت سه ماه بامجنیق و دیبانه کوفته فتح نمودند .

هنوز بسیاری عسکر اسلام بفتح قلعه مشغول بودند که گروهی از سواران اسلام درون ممالک ایران نیز بچولان آمده فراخور امر خلیفه دهقانان و مظلومان را امان و ظالمان و مخالفانرا چنان کوشمالی دادند که خورد و کلان بامنیت تمام بفلاح و صناعت خود مشغول و از اب عدالت اسلامیه سیر و سیراب گشتند .

بعد از فتح قلعه اردشیر سعد بن ابی وقاص مدت سه روز در شهر اقامت ورزیده قلعه ایوان شاهی را نیز که مردمان شهر انبوه انبوه بدان قلعه پناه آورده بودند چنان محاصره شدید بهم رسانیدند که ایرانیان بچنان آمده و چار و ناچار از حصار برآمده بشرط تأدیه جزیه بمحصن حصین جایه اسلام درآمدند .

و سعد در سرای شاهی درآمده و امتعه و اشیاء را که تعلق بحکومت داشت زود بقید حساب درآورده و گروهی سواران دنیال آن کسان که بعضی آلات مرصع و اسلحه کرانبهای حکومترا گرفته رو بکر بزن نهاده بودند فرستاده باز کردانید . میگویند در میان آنها شمشیر های ملوک قدیم ایران و روم و یمن نیز یافت شده یکی از آنها بقعقاع شجاع هدیه نمودند . میگویند در خزانه حکومت آنقدر نقود موجود بود که قیمتش بسه هزار قنطار زر خالص بالغ میشد . و بخشش را باخس دیگر مال غنایم بمدینه فرستاده و چهارخس دیگر را علی مافرض بعسکر اسلام تقسیم نمودند . بهر سوار دوازده هزار درهم حصه افتاد . دران کارزار عسکر اسلام همکنان سوار بوده عدد ایشان بشصت هزار نفر بالغ میشد .

چون سعد بن ابی وقاص قلعه درونی را فتح نموده بسرای شاهی درآمد و آیت کریمه ( کم ترکو امن جنات و عیون و کنوز و مقام کریم و نعمه کانوا فیها فاکهین ) قرائت و بعد از ان در ایوان کسری بلا فاصله هشت رکعت نماز فتح را ادا و ایوان شاهران نمازگاه کردانید و تمایل درونیش را بحال خود گذاشته بوضع قدیمش دست نزد . از سبب متانت و رصانت قلعه حلوان شاه ایران یزد جرد و متعلقا نش با بعضی اشیای نوادر از مداین گریخته بحلوان رفتند . و آن لشکر ایران نیز که جان خود را از مداین خلاص کرده رو بکر بزن نهاده بودند در انجا فراهم آمدند . سعد بن ابی وقاص بجانب خلیفه نوشت که سرداران اسلام چنان مناسب می بینند که بعد از فتح مداین بسوی جلولا متوجه گشته حلوان را نیز فتح نمایند چونکه موقع جلولا شاهراه ملک ایران و ممر فارس و آذربایجان و شیروان است . و از انجا

رفتن لشکر اسلام بجانب داغستان و در بند که او را باب میخوانند خیلی آسان میتوانشد . عمر رضی الله تعالی عنه مکتوب سعد را خوانده در جواب نوشت که برای استیلای حلوان تنها ما را بادوازده هزار سوار روان و بعد از فتح حلوان قعقاع را امیر مقدمه الجیش ساخته در میان سواد عراق و داغستان بایک فرقه لشکر اسلام قرار پذیر کرداند . چون عسکر اسلام فراخور امر خلیفه از مداین ب حرکت آمده از طرف جلولا بسوی حلوان رفتار نمودند . مهران رازی بالشکر ایران بعسکر اسلام تعرض کرده و باز از حله غضنفرانه دلاوران اسلام مغلوب شده بقلعه حلوان التجا آوردند . و شاه ایران یزد جرد و خامت نتیجه کار را تفرس نموده زود بجانب ری کر یزان کشت عسکر اسلام مدت هشتاد روز حلوان را بشدت تمام محاصره نمودند . اگر چه در اثنای محاصره ایرانیان چند بار از حصار بر آمده کارزار کرده باشند اما در هر یک بار مغلوب شده واپس میگردیدند . آخر الامر قهرمان قعقاع خندق را که رو بروی قلعه بود پر کرده فرمود تا عسکر اسلام بیکبار برفتار آمده و قسم اعظم شان بر دروازه قلعه حله آورده و قسم دیگر نیز راهها و جسر ها را بگرفتند . و از یک طرف بهادران اسلام بضرب شمشیر در قلعه در آمدند . و از طرف دیگر ایرانیان حیران و سرگردان شده رو بگریز نهادند . و راه گریز را نیافته بجز چند اشخاص معدود دیگر همکنان در دام هلاک افتادند . میگویند درین کارزار بقدر صد هزار نفر ایرانی طعمه دشمنه خونخوار شده است .

لشکر اسلام در حلوان اموال حکومت را اغتنام و خسبش را بعبادت مألوف همراهز یاد بن ابی سفیان بیت المال مدینه ارسال و چهار قسم

دیگر را در میان خود تقسیم نمودند . و پسر سوار نه هزار درهم حصه افتاد . بعد از آن هاشم از جلولا بجانب مداین عزیمت نموده آگاهی یافت که یکی از سرداران ایران آدین نام بانبوه بیکر آن در دشت ماهبسان برای تعرض اسلام حاضر شده است هاشم نیز زود ضرار بن الخطاب را بایک فرقه عسکر بتأدیب آدین ارسال نمود . و فرقه ضرار شاهینوار رسیده مشغول کارزار شده و فراخور عادت اسلام در میدان محاربه ثبات ورزیده . و دشمنان از مقاومت اسلام عاجز مانده بفرار قرار دادند . و ضرار دشمنان را تا ماهبسان عقبگیر و جان آدین را با تیر قضا نخجیر و ماهبسان را نیز بضرب شمشیر تسخیر نمود .

( والی شدن عتبه بن غزوان ببصره )

چون امیر المؤمنین عمر رضی الله تعالی عنه مثنی را برای امداد لشکر عراق باز فرستاد . قطیبه بن قتاده را با مقدری عسکر بجانب بصره روانه نموده شریح بن عامر را نیز با امدادش فرستاد . قطیبه بهوس یغمای بلاد که هنوز در تصرف حکومت ایران بود از بصره بجانب اهواز میرفت که بیک فرقه لشکر ایران دوچار و در میدان کارزار درآمده بسوی دارالقرار رفتار نمود . بعد از آن خلیفه بجایش عتبه بن غزوان را والی بصره ساخته امر نمود تا بر حدود ایران و عربستان اقامت و بعلاء بن الحضرمی نوشت که عرفجه بن هرثمه را نیز برای امدادش ارسال نماید . عتبه فراخور امر خلیفه بر سر جسر نهر فرات فرقه قلیل خود را تعبیه نموده قرار گرفته بود که رئیس فرقه ایران که برای محافظه نهر فرات از طرف حکومت ایران معین شده بود . از حال عتبه آگاهی یافته همراه چهار هزار نفر

عسکر بتعرض عتبه عزیمت نمود . عتبه خود را اندکی پس کشیده  
 و لشکر ایران را بسوی خود جلب کرده و با پانصد نفر دلاور که همراه  
 داشت بمقابله حاضر شده و کذرکاها را محکم گرفته چنان حمله مردانه  
 آورد که هم کنان را با شمشیر تدبیر قتل و تدمیر و امیر ایشان را نیز اسیر  
 گردانید . و در پانزدهم سنه هجرت سنیه بصره را تخطیط و مسجد  
 را بنا نموده برای ساختن خانهای پخته بجای خانهای نی که سوخته  
 بودند از خلیفه اجازت خواست خلیفه فرمود که اگر در بنای بیوت  
 مال را اتلاف و اسراف نسازند . بلا تأمل در کار مباشرت نمایند .  
 در آن اثنا شهر ایله را نیز کشاده و لشکر سردار الب پیکان را که برای  
 کارزار اسلام آمده بود شکست بر شکست داده و الب پیکان را کشته  
 احوال مذکور را بجانب خلیفه تحریر نمودند . عتبه بقدر مدت  
 ششماه در ولایت بصره حکم رانده . و بعد از آن مغیره والی  
 بصره شده و از سبب بعضی افترای مفتریان عزل گشته و در مجلس  
 محاکمه باختلاف کواهی شاهدان باز بری الذمه گردید .

( وقعه مرج الروم و فتح شهرهای سوریه )

چون در موقع فتح عسکر روم منهزم گشت . ابو عبیده و خالد  
 بجانب حص عزیمت و در اثنای راه باذی الکلاع ملاقات نموده  
 در مرج الروم فراهم آمدند . و آنشب خالد بمقابله ( ثوزور )  
 و ابو عبیده رو بروی یانس که از سرداران لشکر روم بودند وقت گذر  
 آیدند . بامدادان ثوزور بافرقه خود بسوی دمشق متوجه  
 میگشت که خالد رضی الله عنه از حالش خبر یافته دنبالش بشتافت  
 و محافظ دمشق زید بن ابوسفیان نیز بمقابله و مقاله ثوزور  
 برآمده صف حر را پیار است . و ثوزور در میان دو فرقه

دلاوران اسلام حیران و سرگردان مانده و در میدان کارزار کشتگان بسیار گذاشته با چند نفر رو بفرار نهاد . ابو عبیده رضی الله عنه نیز یانس را مغلوب گردانیده بقتل رسانید و خالد بن ولید بعد از ظفرزود بجانب ابو عبیده باز کشته کر یزندگان رومیان را تادیوار حص پیش نمودند .

چون شهنشاه روم هرقل بشنید که دلاوران اسلام در محاربه مرج الروم نیز مظفر و منصور شدند بجانب رها رفته و بطریق حص را امداد رسانیده بمحاربه اسلام معین گردانید . هنوز ابو عبیده حص را محاصره نموده مشغول کارزار بود که هرقل لشکری جرار از اهل جزیره مرتب و منظم ساخته با امداد حص فرستاد . سعد بن ابی وقاص رضی الله تعالی عنه از حال مذکور آگاهی یافته و یک فرقه عسکر از لشکر خود جدا کرده برای فتح و تسخیر مواقع هبت و قارقسیا بجانب جزیره روانه نمود . ساکنان جزیره از مشاهده روی لشکر اسلام باز گردیدند . و اهل حص از امداد ایشان نومید شده مانند اهل شام راغب صلح کشته و ابو عبیده رجای ایشان را قبول و نکهبانی حص را بتأکید تنبیه نموده بجهت تسخیر بلده حیا عزیمت فرمود . ساکنان چنانچه بعدالت اسلامیة پناه آورده بدادن جزیه نفیس و خراج اراضی راضی شدند . بعد از آن ابو عبیده بلده شیرزومعرة النعمان را بصلح گرفته و لاذقیه و سلیه را نیز بضرب شمشیر کشاده خالد بن ولید را بفتح قنسرین فرستاد . خالد نیز بلسکر جسیم میناس که از اعظم امرای دولت روم بود دوچار و پس از کارزار شدید میناس را بچنان و جنگوران رومیان را پریشان و قنسرین را محاصره



کرده بحسام خون آشام کشاده و یران ساخت . و از آنجا برخاسته  
 برای مقاتله هرقل روان شد . عیاض بن غنم نیز بامدادش رسیده  
 و دیگر بزرگان اسلام هم از هر اطراف و اکناف اسپان تازی نژاد را  
 بمقابله و مقاتله رومیان تیز عنان ساختند . هرقل از پیکار خونخوار  
 اسلام هراسان شده و اقامت خود را در ملک شام دشوار پنداشته  
 از مکان انطاکیه برآمده بساحل بحر سفید رسید . و بر کشتی  
 سوار شده و بدنبال خود نگاه انداخت و گفت ای دیار سوریه اکنون  
 محقق تراوداع مینمایم . بعد از آن باد بازر آکشاده بجانب قسطنطنیه  
 روان شد . چون خبر محاربات عظیمه و فتوحات جسیمة خالد بن  
 ولید بمخليفة رسول الله عمر رضی الله تعالی عنه واصل کردید  
 کفایت و درایتش تصدیق نمود و گفت خدای تعالی ابو بکر  
 رضی الله تعالی عنه را رحمت کنساده که قدر مرد ما را از من بهتر مید  
 انست چونکه امروز خالد اهلیت و کفایت خود را در نظر عالمیان  
 نشان داد . و از عزل نمودن خالد نادم و پشیمان شده باز او را امیر  
 جیش کردانید چون همت و شجاعت خالد بن ولید در اصلاح  
 مرتدان یمن و در محاربه عراق و بر شام چون خورشید تابان نمایان  
 و همگی اهل اسلام علی الخصوص ایرانیان و رومیان نیز  
 بکفایت خالد شاهد و معترف بودند . با این همه سبب آن ستمها که  
 گاه و بیکاه از طرف خلیفه رسول الله عمر رضی الله تعالی عنه  
 بوی میرسید نمیفهمیدند . لاجرم بعض کسان از روی جرأت  
 و جسارت سبب آنرا از خلیفه پرسیدند . گفت چون همکنان بکفایت خالد  
 متحد الافکار هستند . پس اندیشه نمودم که مبادا خالد بکفایت  
 و درایت خود مغرور شده در میان اسلام باعث احداث اختلال

کردد . بنا برین بحزم و تمکین نفسش را بشکستم . بعد از فتح  
 قنسرین ابو عبیده روی خود بجانب حلب گردانیده میرفت که در راه  
 بعضی قبائل نصاری عربستان پیش وی آمده مسلمان شدند . درین  
 اثنا باز خبر عهد شکنی ساکنان قنسرین رسیده و سمط الکندی  
 بایک فرقه عسکر که همراه داشت بامر ابو عبیده باز کشته و قنسرین را  
 فتح کرده و عاصیان و باغیان را کوشمالی بواجبی داده بجانب حلب باز  
 گردید . نخستین عیاض بن غنم با مقدمه الجیش رسیده حلب را محاصره  
 کرده و ساکنان حلب طالب صلح گشته و عیاض التماس ایشان را  
 قبول کرده مصالحه نمود . ابو عبیده نیز آنرا قبول کرده و آنجا  
 بجانب انطاکیه عزیمت و در اثنای راه فرقه های لشکر روم را که بتعرض  
 جسارت ورزیده بودند پراکنده و پریشان ساخته انطاکیه را  
 محاصره نمود . اگرچه بسیاری از آن عسکر روم که در قنسرین و جاهای  
 دیگر شکست خورده بودند در انطاکیه فراهم آمده بمقابله لشکر  
 اسلام مهیاشده بودند اما ایشان هم در اندک زمان چون کوسفندان  
 بی چو بان پراکنده و پریشان شده و عجز خود را اظهار و دامن  
 امان را بر میان جان استوار بسته بعد الت و مرحت اسلام پناه آوردند .  
 ابو عبیده رضی الله تعالی عنه التماس ایشان را قبول و کارشان را بجزیه  
 مربوط ساخته خبر فتح آنجا را بجانب خلیفه رسول الله فرستاد .  
 خلیفه در جواب نوشت که چون موقع مذکور خیلی مهم است پس  
 برای محافظه اش بقدر کفایه از مردان کار دیده و دلاوران جنگ  
 از موده تعبیه کرده همواره مرتبات و مخصوصات ایشان را لاینقطع  
 باید رسانید . بعد از آن ابو عبیده بجهت تسخیر نواحی انطاکیه  
 و عینتاب و مرعش فرقه های لشکر را ارسال و تانهر فرات بسیاری

مواقعا بصلح و بعضی را نیز بضرب شمشیر کشاده بمقتضای زمان  
 و مبدان مدیران و عاملانرا نصب و برای نکهبانی هر مکان فراخور  
 حال عسکر را معین ساخته میسره بن مسروق العباس نام امیر را بتسخیر  
 تفلیس فرستاد . هنوز دلاوران اسلام بموقع در بند رسیده بودند که  
 بیک فرقه لشکر روم دوچار شده . و محاربه خونخوار بوقوع  
 آمده . دران محاربه نیز عسکر اسلام مظفر و منصور و رومیان  
 مغلوب و مقهور و بسیاری شان بضرب تیغ و سنان مقتول  
 و مدمور گردیدند . امیر المؤمنین عمر رضی الله تعالی عنه چنانچه  
 بیزید بن ابوسفیان نوشته بود که برای فتح قیساریه که در ساحل  
 بحر شام موقعیست بهم برادر خود معاویه را معین گرداند .  
 بخود معاویه هم نوشته بود . چون معاویه بالشکر کافی  
 عزیمت نموده بجنبك در پیوست . لشکر روم و ساکنان قیساریه  
 نیز در میدان کارزار پای ثباترا استوار نهاده پیکار خونخوار بهم  
 رسانیدند . آخر الامر سردار قشون روم بنام ارتبون بقدر  
 هشتاد هزار نفر روم در میدان کیر و دار آغشته خاک و خون  
 گذاشته بجانب قدس فرار نمود . و موقع مذکور در قبضه تصرف  
 اسلام درآمد . میگویند در تمامی جنگها که از مرج الروم تا نهر فرات  
 بوقوع آمده اند شهیدان اسلام بنسبت کشتگان رومیان اندک بودند .  
 ابو عبیده کار را سرانجام داده بجانب ارض فلسطین عودت نمود  
 ( فتح اردن و بیت المقدس )

بعد از وقعه مرج الروم ابو عبیده و خالد بجانب حصص میرفتند که  
 عمرو بن العاصی با ساکنان اردن آشتی نموده و الاعور السلی نام  
 امیر رادر آنجا گذاشته خود بجانب غزه که عسکر روم از جاهای

دیگر کر یخته و در آنجا و در قدس جمع شده بودند عزیمت نموده و غزه را گرفته بعد از آن پیای بلاد سبسطیه و نابلس و لد و عمواس و بیت حیرین و یافه و دیگر قصبه و شهرهای اردن را یکان یکان کشاده و کار ساکنان بلاد مذکور را بجزیه مر بوط ساخته امیر عسکر روم ارتبسون را که در قدس متحصن بود برای صلح دعوت نمود .

اعیان و بزرگان اهل قدس جواب فرستادند که اگر خلیفه رسول الله عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه بنفس خود برای عقد مصالحه تشریف فرماید . خیلی ممنون و مسرور خواهیم شد .

ابو عبیده و عمر و آرزوی ساکنان قدس را بخدمت خلیفه رسول الله با تحریر بیان نمودند . خلیفه برای تعظیم بیت المقدس مشاغل جسیه خلافت را بعلی کرم الله وجهه سپرده بحرکت آمد . و بعد از طی منازل و قطع مراحل بقصبه بجایه نام که از ملحقات شام است واصل . و امرای اسلام را که با استقبال خلیفه آمده بودند بالباس فاخره و مزین دیده مخزون کردید . از دی در کتاب فتوح الشام بیان میکنند که عمر در هنگام وصول بجایه از اسپ فرود آمده بر زمین نشسته بود که امرای اسلام را بالباسهای مزین و رختهای گرانهادیده چند سنک از زمین برداشته بطرف ایشان انداخت . و همکناراً توییح نمود و گفت این چه گونه لباس است که در بر کرده هستید . ایشان عذر خواه شده گفتند لباس مدنیت است .

عمر خاموش شده و از زمین برخاسته برای عقد صلح بجانب قدس شریف تشریف فرماید که امرای اسلام زود اسپ را بالباس فاخره تقدیم نمودند . خلیفه از پوشیدن لباس مزین استنکاف ورزیده بر اسپ سوار شد . چون اسپ نیز پویان و بازی کنان

میرفت پس زود از آن هم فرود آمده و بر اسب خود سوار شده بجانب  
 قدس توجه نمود . در هنگام وصول خلیفه سردار عسکر روم  
 از تبون که در قدس بود همراه بعض کسان که صلح را قبول نمیکردند  
 بجانب مصر بگریخت . بعضی میگویند از تبون مذکور در وقت  
 فتح مصر بقتل رسیده است . و بعضی بر آنند که در محاربه  
 سوریه که بعد از آن بوقوع آمده بود ناپوشیده است . القصد  
 ساکنان قدس جزیه را قبول و در دایره آشتی دخول نمودند .  
 میگویند صلحنامه مذکور هنوز هم در معبد کوه طور محفوظ  
 است . اهل رمله نیز طالب صلح شده و بشرط تأدیه جزیه در  
 ظل آشتی درآمد مسترح شدند . بعد از آن عمر رضی الله تعالی عنه  
 صخرة الله را از خس و خاشاک پاک گردانیده برای بنای مسجد امر  
 نمود . و بتاریخ پانزدهم سنه هجرت سنیه ارض فلسطین را بدو  
 قسم تقسیم . و یک قسم را بارمله و قسم دیگرش را باقدس الحاق  
 کرده قسم نخستین را بعلقمه بن حکیم و دومین را بعلقمه بن مجرز  
 تفویض نمود و بعد از عقد صلح ایلیا و رمله امرای اسلام را بعض  
 تعلیمات تفاهیه داده بجانب مدینه منوره عودت و از سبب توسیع دائره  
 ممالک اسلام برای تخصیص مراتب و تعیین وظائف و تنظیم بعضی قوانین  
 باصحاب رسول الله مشورت نمود . علی کرم الله وجهه بخلیفه گفت  
 باید که نخستین از نفس خود آغاز نمای . اما خلیفه قبل از همکنان از عم  
 رسول علیه السلام عباس رضی الله عنه آغاز نموده و هر یک را فرا خور  
 قدر و حیثیت و قرابت و صحابت و قدم که در اسلام داشتند از مبلغ پنج  
 هزار تا چهار هزار . و سه هزار . و دو هزار و پانصد . و دو هزار .  
 و هزار و پانصد . و یک هزار . و تنها پانصد . و سه صد .

ودو بیست و پنجاه و دو بیست و زوجات رسول الله را علی السویه داده  
 هزار مکر تنها عایشه صدیقه را دوازده هزار درهم ماهیانه معین  
 و مرتبات دیگر نسیار انیز یکان یکان تخصیص و اهل بدر را هم فراخور  
 درجه از پانصد تا چهار صد و سه صد و دو بیست و کودکان انیز صد  
 صد درهم و وظیفه معین و فقیران و مستمندان را نیز بهر ماه دو جریب  
 کندم که تقریباً وزن دو نیم کیسه میشود مقرر نمودند . اگر چه  
 بعد از آن با اجازت صحابه کرام برای گرفتن نفقه خود نیز از بیت المال  
 قرار داده بود . اما چون بیش از قوت لایموت چسبزی دیگر  
 نمیگرفت پس روزی صحابه کرام پیش دخترش حفصه که زوجه  
 پیغمبر علیه السلام بود رفته گفتند پدرت برای نفقه خود از بیت المال  
 تنها بقدر قوت لایموت میگیرد و بضرورت و احتیاج روز کار  
 میکند . با وجود که برای رفاه حال دیگران بدرجه کفایت  
 بلکه بیشتر هم معین نموده است . اکنون بوی بگو ما همکنان  
 رفاه حال اورانیز از دل و جان آرزو داریم و نمیخواهیم که همکنان  
 در راحت باشند و او در ضرورت و احتیاج بماند . مکر نام ما را  
 بر زبان میار که این سخن را فلان و فلان گفته است چونکه از ما منفعل  
 خواهد شد . چون حفصه پدیر خود عمر را ای اصحاب را تبلیغ نمود . عمر  
 گفت اینرا بتو که گفته است . حفصه اسمای اصحاب را تصریح نمود  
 و گفت صحابه رسول الله چنین مناسب می بینند . عمر گفت آیامعیش  
 زوجتور رسول الله چه گونه بوده است . گفت ایشان هم در معیشت  
 اقتصاد و قناعت میکردند . عمر گفت باید که من هم بر پی دوستم  
 رسول الله و خلیفه اش ابو بکر بروم تا بدیشان واصل شوم .  
 اما اگر بابار کران قطع منزل نمایم میترسم که بدیشان هرگز نخواهم رسید

اکنون چنانکه از من شنیدی رفته بدیشان بگو . همکنان اتفاق  
 بران دارند که آذات حمیده خصال تاهنکام ارتحال بجز قوت لایموت از مال  
 بیت المال بقدریک حبه هم زیاده تر نکرفته است رجة الله علیه ورضی الله  
 تعالی عنه حال سوریه برین منوال میکندشت که در آن سال یعنی در سال  
 پانزدهم هجرت سنیه در جغازی الاولی بلده تکریت که در جزیره است  
 بوجه اتی فتح شده یعنی از قبائل نصرانیان عرب قبیله ایاد و تغلب  
 و انحر و بعض دیگر هم از عساکر روم نزد شخصی که از طرف حکومت  
 روم بمحافظه تکریت نامزد شده بود فراهم آمده بجهت نکمبانی  
 جزیره قرار دادند . سعد بن ابی وقاص بامر خلیفه کاتب لشکر عراق  
 عبدالله بن المعتمر را بربیک فرقه عسکر امیروربعی بن الاکفل را مقدمه الجیش  
 و عرفجه بن هرثمه را بر سواران نامدار سردار ساخته ارسال  
 نمود . چون دلاوران اسلام واصل تکریت شده مدت چهل  
 روز محاصره شدید بهم رسانیدند پس طاقت عسکر روم ضاق شده  
 قرار بدان دادند که بانصرانیان عرب بر کشتیها سوار گشته از راه  
 دجله فرار نمایند . مگر بعضی نصرانیان عرب که باسلام میل  
 داشتند بچسب اسلام خبر فرستادند که اگر مارا امان بدهید ما شمارا  
 از احوال رومیان آگاهی خواهیم داد . مسلمانان بدیشان گفتند  
 اگر شما دین اسلام را قبول کرده در هنکام کریختن رومیان پیش ایشان  
 برآمده تکبیر خوان شوید شمارا امان خواهیم داد . چون ایشان  
 موافق قرار مذکور عمل نمودند . رومیان ایشانرا عسکر اسلام  
 پنداشته و در بحر حیرت مستغرق شده واپس میگردیدند که در میان  
 دو فرقه شمشیر زن مانده بکلی هلاک شدند . میگویند از ایشان  
 بجز آن کسانی که امان خواسته بودند نیک نفر هربهایی نیافته است .

درین اثنا ربیع باصر عبیدالله بن المعتمر بطرف شهر نینوا و موصل که بجانب غربی و شرقی نهر دجله کاشن هستند رفته نینوا را بضرب شمشیر و موصل را بشرط تأدیة خراج فتح و کوه کردستان و سائر نواحی موصل را نیز بالتمام تسخیر نمود . میگویند فتوحات مذکور در سنه بیستم هجرت سنه بوقوع آمده اند .

### ( فتح جزیره وارمنستان )

در باب فتح جزیره وارمنستان روایات مختلف هستند . بسیاری را ویان بر آنند که ابو عبیده یک فرقه لشکر را فرستاده جزیره را فتح کرده است و خالد بن ولید نیز با فرقه مذکور بود ابن اسحاق میگوید سعد بن ابی وقاص فرقه را فرستاده فتح کرده است . اما در حقیقت حال . خالد در هنگام عزل بطرف ابو عبیده یافت شده . و از اسباب عزلش نیز یکی آنست که روزی در کرمانه دیار بکر دوایی مطبوع با شراب بر وجود خود مالیده بود چون بسیاری کسان بر آنند که جزیره وارمنستان را لشکر ابو عبیده فتح کرده است . بنابراین اگر چه بحسب ظاهر قول اول مرجح میباشد . اما از سیاق اخبار معلوم میشود که در فتح جزیره لشکر عراق و سوزیه باهم مداخلت کرده اند . چنانکه در هنگام عزیمت ابو عبیده و خالد بجانب حصص امیر المؤمنین عمر شنیدند که شهنشاه روم هرقل برای رسانیدن امداد بساکنان جزیره امر کرده و اهل جزیره نیز برای نکهبانی وطن خود بسوی جزیره عودت کرده اند بجهت مشغول گردانیدن لشکر روم در جزیره بسعد بن ابی وقاص نوشته فرستاد که یک فرقه عسکر را زود بسوی تکریت روان نماید . پس از تأثیر همین حسن تدبیر خلیفه است که کار ابو عبیده هم با حسن



وجه سرانجام یافته بود . چون ابو عبیده در شام بر رومیان دست یافته دانست که بفتح جزیره هم طرد نمودن رومیان از عراق و هم گرفتن ایران آسان خواهد شد پس بمقتضای مصلحت يك فرقه لشکر را از سوریه بحزیره فرستاده بلده تکریت و نصیبین و آمد و دیار بکر و میافارقین و ماردین و الحاصل جزیره را با ملحقاتش گرفته و بعد از آن از زن روم را فتح نموده ارمنستان را نیز تادربند تفلیس بصلح و صلاح خراجگذار گردانید .

درین اثنا بجمع همایون عمر رضی الله تعالی عنه و اصل کردید که از مستنصره عرب قبیله ایاد مملکت خود را گذاشته بملک روم نقل کرده اند و چون خلیفه در اتحاد قبائل عرب فائده کلی مشاهده می نمود پس برای جلب ایشان بشهنشاه روم هرقل چنان نوشت که باید که قبیله ایاد را که بمملکت روم رفته مسکن پذیر شده است بزودی تمام باز گردان و کر نه من هم همگی نصرانیان را از ممالک اسلامی طرد و تبعید خواهیم کرد . هرقل نیز ایشانرا زود بر گردانید . بقدر چهار هزار نفر از ایشان در میان قبائل عرب متفرق شده دیگران بجانب ابو عبیده رفتند . ابو عبیده بسوی خلیفه نوشت که اگر اجازت فرمایید من ایشانرا برای قبول کنایندن دین اسلام اندکی جبر نمایم . خلیفه در جوابش نوشت که جبر نمودن جایز نیست . چونکه در دین اگر اه ندارد . بعد از آن رئیس ایشان بمخدمت خلیفه از معامله شدید امیر خود شکایت برده رجا نمود که لفظ جزیه را بلفظ صدقه تبدیل گردانند خلیفه گفت اگر دوچندان بدهید قبول میکنم . ایشان هم بدو چند راضی شدند . و خلیفه امیر ایشان ولید بن عقبه را عزل و فرات بن حیان و هند بن

( ۱۹۳ )

عمر ابر فرقه‌های شان رئیس نصب نمود . و بتاریخ هفتم سنه هجرت سنیه بجهت اداره امور ملکیه و عسکریه در حص ابو عبیده و در قنسرین خالد بن ولید و در دمشق یزید بن ابوسفیان و در اردن و در فلسطین علقمه بن مجزز و در ساحل بحر شام عبدالله بن قیس را معین و ابو عبیده بن جراح را امیر کل ساخته از سوریه بجانب مدینه منوره عودت فرمود

چون خالد بن ولید در حروب و مغازی شهرت تمام حاصل نموده بود پس بسیاری شعرای عرب در مدح کفایت و درایت و شجاعت و سخاوتش قصائد بلیغ را تقدیم نموده از چشمه اکرام و احسانش سیراب میشدند . چنانچه یک شاعر عرب بنام اشعث بن قیس را بجهت یک قصیده مبلغ ده هزار درهم بخشیده بود . خلیفه سخاوت بی نهایت خالد را شنیده و چون پیش از آن هم در حق وی از سبب استعمال دوائی مطبوخ با شراب که در کر مابه دیار بکر بوجود مالیده بود . بدکان شده بود . پس بجانب ابو عبیده چنان نوشت که باید که خالد را در مجمع ناس طلبیده از مبلغ ده هزار دینار که بیک شاعر داده است تحقیق نمای . اگر از مال خود داده باشد در آن صورت تنها بعزلش اکتفا کن . چونکه اسراف نموده است . اما اگر از بیت المال داده باشد در آن صورت بازو هایش را بادستاری که بر سردارد بسته بجانب من ارسال نمای . فی الجمله ابو عبیده موافق امر امیر المؤمنین خالد را بمجمع ناس احضار و بمحاکمه اش ابتداء نمود .

چون بعد از تحقیق و تدقیق ثابت شد که مبلغ مذکور از مال خود داده است پس تنها بعزلش اکتفا نمود

( محاربهٔ فارس از جانب بحرین )

هرچند ابو بکر و عمر رضی الله تعالی عنهما از سبب عدم الفت عرب  
 بسفر دریا محاربهٔ دریاز اجازت نمیدیدند . با این همه رجال کار دیده  
 و امرای جنگ آزموده را بمقتضای حال بفتح باب جدال و قتال نیز  
 مرخص کرده بودند . بنابرین والی بصره علاء بن الحضرمی که  
 در محاربهٔ مرتدان یمن شهری عظیم حاصل کرده بود . با رزوی  
 آنکه مانند سعد بن ابی وقاص که در جنگ قادسیه مظفر شده در میان خواص  
 و عوام شهری تمام یافته است کاری بزرگ نموده شهرت اولین را برتر  
 کرداند . دلاوران اسلام را بی اجازت خلیفه بمحاربه تشویق  
 و ترغیب و لشکر را در میان امرای اسلام بنام جارود بن المعلی  
 و السوار بن همام و خلید بن المنذر بسه فرقه تقسیم و خلید را بر همکنان  
 سردار ساخته و از بحر فارس گذشته راست بجانب اصطخر میرفتند که  
 ناکهان لشکر ایران با کشتیهای فراوان در میان عسکر اسلام درآمده  
 در مکان طاوس نام بیکاری خونخوار بوقوع آمده و جارود و السوار  
 در کارزار شهید شده و خلید عسکر را بکنار رسانیده و بصره را  
 نقطهٔ استناد اتخاذ کرده بحرب تداعی قرارداد . و ایرانیان از  
 اطراف و اکناف پویان شده عسکر اسلام را احاطه کردند . عمر  
 رضی الله عنه از آنحال آگاهی یافته بعقبه فرمود تا دو ازرده هزار  
 نفر را برای امداد خلید زود فرستاد . و سپهسالار لشکر مذکور  
 ابوسبره ابن ابی رهم با چندین سرداران نامدار اسلام مانند عاصم بن عمرو  
 و عرفجه بن هرثمه و الاحنف بن القیس چون باران رحمت بامداد  
 خلید رسیده بر لشکر ایران حملههای غضنفرانه آورده چنان پریشان  
 ساختند که نتیجهٔ حال ایرانیان در لسان خاص و عام داستان گردید

اگرچه بعد از آن عتبه باجارت خلیفه بحج رفته از خدمت والیکری بصره استعفا کرده بود . اما بسمع قبول نرسیده بهنگام عودت در اثنای راه در مکان بطن نخله بجانب دارالبقار تجماع نمود در حجة الله علیه . و بجای آن ابوسبره و الی بصره گردید .

اب و هوای بصره و کوفه و اطراف و نواحی آنها بمزاج عرب موافق آمده برای تخطیط و انشای دوشهر از خلیفه اجازت خواستند . جناب خلیفه بدان شرط اجازت داد که در انشای منازل و ابنیه تکلف بسیار بهم نرسانند . پس بتاریخ هفتم سنه هجریه بنای بصره و کوفه مباشرت ورزیدند و ابوالمحراب عاصم بن الدلف و ابو هیاج ابن مالک را عامل کوفه . و چهار ذات دیگر را نکهبان چهار قصبه که تابع حدود کوفه بودند یعنی قعقاع را بقصبه حلوان و ضرار بن الخطاب را بماهبسان و عمر بن مالک را بقر قیسیا و عبدالله بن المعتمر را بموصل معین نمودند .

### ( فتح اهواز )

بعد از محاربه قادیسیه هرمرزان بالشکر ایران بمركز مملکت اهواز بنام خوزستان روان و از طرف نهر تیری و منادر برعاملان بصره مسلط گردید . عتبه بن غزوان از سعد بن ابی وقاص امداد طلبیده . و از طرف سعد نعیم بن مقرن و نعیم بن مسعود بمقداری عسکر بامداد عتبه شتافته هنوز نو پای خود را در میان سرحد بصره و اهواز گذاشته بالشکر ایران بجنک در پیوسته بودند که عتبه نیز بمقداری لشکر که فراهم آورده بود در میان بصره و میسان در آمده با امرای سالف الذکر در هنگام موعود برکنار نهر تیری و منادر اجتماع نمودند . و دیگر دلاوران هم از قبائل اسلام چون تندباد بامداد رسیده

و در اندک زمان عتبه بن غزوان نهر تیری و منادر را فتح و لشکر ایران را  
 پریشان و کمریزندگان را تا کنار آب دجیل پیش نمود . هرمرزان  
 از بیم جان افتان و خیزان از جسر سوق الاهواز زود گذشته و در میان  
 طرفین آب دجیل را حد فاصل گذاشته طالب آشتی کردید . اگرچه  
 بشرط ماندن تمام ملث اهواز در دست حکومت ایران و نهر تیری  
 و منادر نیز در دست اسلام عقد صلح شده بود . اما هرمرزان در اندک  
 زمان باز نقض عهد کرده ابواب محاربه را بکشاد . و بسیاری  
 طوایف اگر ادهم بامداد اهل فساد ایران رسیده قوتی تمام یافتند .  
 از امرای اسلام حرقوص نام باجارت عتبه بن غزوان برای مقابله  
 و مقاتله هرمرزان روان شده و بمحاربه شدید سوق الاهواز را بضرب  
 شمشیر سرانداز کشاده تا موقع تسره بار جزیه بر سر ایرانیان نهاده  
 تابع اسلام گردانید . اگرچه هرمرزان بعد از آن هم بجانب رام  
 هرمزگر یخته بود ولیکن ( جزء ) بن معاویه بامر حرقوص  
 تا ناحیه شگردنبالش تافته و از آنجا تا مکان دورق نام شتافته  
 و ساکنانش را بتاز یانه عدالت رام ساخته رخت اقامت را نیز در آنجا  
 انداخته قرار گرفت . هرمرزان باز دست خود را بزاری و نیاز  
 بدامن صلح دراز کرده و کمریزندگان ایرانیان هم بخانه های ویران خود  
 باز گشته بکار و بار مشغول گردیدند . و حرقوص عسکر خود را  
 در کوه اهواز تعبیه نموده آگاهی یافت که شاه ایران بز دجرد  
 در مرو نشسته از اطراف و اکناف بلاد که هنوز زیر حکم دارد  
 لشکر را ترتیب و اهل اهواز را نیز بجنب اسلام ترغیب و پیایی فرقه های  
 بزرگ جمع می نماید . پس همگی امرای اسلام یعنی حرقوص و جزء  
 و سلمی و حرمله که بجهت قتال و جدال ایرانیان معین شده بودند

از امیر المؤمنین عمر امداد طلبیدند . حضرت عمر از يك طرف  
 بسعد بن ابی وقاص خبر فرستاد که نعمان بن مقرن را بسرعت تمام  
 بايك فرقه جنگاور بامداد لشکر غضنفر اسلام روان نماید . از طرف  
 دیگر بجانب ابو موسی نیز تحریر نمود که سعد بن عدی را رئیس فرقه  
 ساخته و بر ابن مالک و مجزاة بن ثور و عرفجه بن هرثمه و دیگر امرای که  
 نام شان تحریر شده است فراهم آورده و ابوسبیره بن ابی رهم را  
 برین دو فرقه امیر ساخته زود برای امداد اهل جهاد ارسال نماید .  
 امرای اسلام فراخور امر خلیفه بشتافته بامداد حرقوص نزدیک  
 شده بودند که سپهسالار ایران یعنی هرمرزان از حال شان خبر یافته  
 بسرعت تمام بالشکر فراوان بسوی ایشان روان . و در میدان  
 اقتحسام بحمله دلاوران اسلام تاب نیاورده باز بجانب تستر فرار .  
 و هر بران خون اشام اسلام دنبالش بشتافته و امرای عسکر بصره  
 نیز پیانی رسیده و با نعمان ملاقی گشته بیرون تستر فراهم آمدند .  
 اگرچه لشکر ایران در قلعه تستر درآمده و بقدر هشتاد باراز  
 استحکامها برآمده بیکار کرده بودند . اما در بسیاری کارزار مغلوب  
 شده واپس میگردیدند . آخر الامر از میدان کیر و دار بکلی  
 شرمسار گشته روی خود را در پرده استحکام نهان داشتند .  
 و فرقه های اسلام کیف مایشاً تستر را احاطه کرده و اهل قلعه را  
 بتنگ آورده و بدالت بعضی ایرانیان از طرف آب راهی یافته گروهی  
 از دلاوران اسلام در تستر درآمده نکمها نانش را کوشمالی داده  
 دیگرانرا بدائرة اطاعت میدراوردند که هرمرزان فرصت را غنیمت  
 شمرده در قلعه اندرونی رفته قرار گرفت . عسکر اسلام آنرا نیز  
 بشدت تمام محاصره نمودند . آخر الامر هرمرزان بتکلیف

امیر المؤمنین راضی شده بلا شرط امان خواست . و بتاریخ هفتم سنه هجرت سنه لشکر اسلام قلعه را کشاده و مال غنایم را تقسیم و خنجرش را با هر مزان همراه بعضی محافظان و نگهبانان بحساب مدینه روان نمودند . از مال غنایم پهر سواری سه هزار و پهر پیاده هم یک هزار درهم حصه افتاد . چون هر مزان و اصل مدینه گشت . خلیفه بدو متوجه شده گفت ای حق ناشناس اگر چه کرة بعد اولی و مره بعد آخری نقض عهد کرده . اما عاقبت الامر نتیجه عذر و مکر را نیز مشاهده نمودی . فی الجمله بعد از زجر و تو بیخ کنایه هایش را بخشیده و دو هزار درهم ماهیانه اش معین کرده فرمود تا در مدینه منوره آرام پذیرد . باین همه از مخالفت ایرانیان که بیای عهد و پیمان را میشکستند بدکان شده بر ایشان اسلام که هر مزان را آورده بودند بدین وجه خطاب نمود که ایرانیان را چه شده است که با آرام نمیشینند . آیا از طرف اسلام جور و ظلم می بینند که در عهد خود پایدار نمی مانند . احنف بن قیس جواب داد که اگر چه ما همیشه عهد و پیمان را نگاه داشته ظلم و ستم را هرگز روانمی بینیم . اما تا شاه ایشان باقیست هر آینه از افکار سلطنت ایران امید خود را قطع نخواهند کرد . ما بارها بشما عرض کرده بودیم که اگر امر نماید عسکر اسلام با طرف و اکناف ایران منتشر گشته دولت ایرانیان را بکلی محو و نابود گردانند . شما اجازت ندادید . اگر اکنون هم سخن ما را قبول فرمایید هر آینه مشغله ایرانیان در اندک زمان زائل تواند شد . خلیفه گفت اکنون وقت ان هم نزدیک شده است .

وقتی که امرای اسلام برای منتشر شدن در ممالک ایران از خلیفه اجازت خواسته بودند هنوز قوت حکومت ایران چندان ضعیف

و ناتوان نشده بود . بنابراین خلیفه نمی خواست که عسکر اسلام از یکدیگر جدا شده و یکان بکان در ایران درآمده با دشمنان کارزار نمایند . چون بعد از آن مواقع همهٔ ایران در دست اسلام درآمدند و قشونهای جسیم ایرانیان پایمال گردیدند . خلیفه نیز منتشر شدن لشکر اسلام در ایران قرارداد بوالی بصره ابوموسی الاشعری نوشت که با دلاوران اسلام از بصره برآمده در جایی که از بصره چندان دور نباشد فرامده منتظر امر من باش . بعد از آن فرقه های سر باز را مرتب ساخته الویه نصرت افزا را با سهیل بن عدی بجانب ابو موسی الاشعری فرستاد . تاریخ هژدهم سنه هجرت سنیة احنف بن قیس را بخراسان و مجاشع بن مسعود را باردشیر خره و شاپور . و عثمان بن ابی العاص را باسطخر و سار به بن زینم را بفسا و در ابکرده . و سهیل بن عدی را بکرمان و عاصم بن عمرو را بسجستان و حکم بن عمیر را بکران معین کردند .

## ( فتح سوس )

در هنگام عزیمت ابی سبره با عساکر اسلام بجهت فتح سوس از یکطرف ابو موسی و مقترب و نعمان اطراف سوس را بشدت تمام احاطه و از طرف دیگر ( نر ) جند یشاپور را محاصره کرده اگرچه جناب خلیفه نعمان را برای محاربهٔ نهاوند معین فرموده بودند . امارتینان اسلام قبل از عزیمت بسوی همدان باتفاق همکنان قلعهٔ سوس را محاصره کرده و دروازه اش را شکسته دلاوران اسلام با مصاصم خون آشام میدرامدند که ساکنان آن مکان لرزان و هراسان نام صلح را بفریاد و فغان باسمان رسانیدند . عساکر اسلام نیز حاصم جان ستار را در نیام گذاشته بصورت آشتی داخل .



و بعد از آن در هر طرف ملك ايران چنانچه بيان خواهد شد رفته  
بفتوحات فراوان و ائعام بی پایان جناب یزدان نائل شدند .  
در سال مذکور از شدت خشکسالی در جزیره العرب قحطی عظیم  
روی نموده بیچارگان ناتوان حیران و پریشان و خورد و کلان از  
انقطاع باران نالان و گریان شده و خاک آن دیار هم مانند خاکستر غبار  
گشته نامش را ( عام الرماد ) نهادند . یعنی سال خاکستر .  
مگر بحسن تدبیر امیر المؤمنین عمر از دیار شام و مصر ذخیره وافر رسیده  
اضطراب بندگان نحیف اندکی تخفیف گردیده . و جناب خلیفه  
نیرتاباریدن باران و دفع احتیاج خاکساران بجز طعامی که بیچارگان  
میخوردند چیزی دیگر تناول نفرمودند .

در سال مذکور در قریه عمواس نام که از ملحقیات بلاد شامست  
حکم علت طاعون چنان شدت جاری و باطراف و اکناف آن دیار  
ساری شد که بسیاری بندگان جناب باری بگریه و زاری بقرار و خیلی  
ذوات از اصحاب کبار و امرای نامدار بسوی دارالقرار رفتار  
نمودند . چنانچه در سوره امیر الجیش اسلام ابو عبیده بن الجراح  
و از فقهای بنام معاذ بن جبل و یزید بن ابی سفیان و حارث بن  
هشام و سهیل بن عمرو و عتبہ بن سهیل و عامر بن غیلان و بعضی دیگر هم  
مانند ایشان از اصحاب کرام و امرای اسلام وفات نمودند .  
و چندین هزاران هزار چراغ خانه های صفار و کبار خاموش و یتیمان  
و مسکینان بجمار یأس مدهوش شده و واماندگان و بیچارگان لباس  
ماتم را در بر کرده کلاه نامرادی بر سر نهادند . درین اثنا امیر  
المؤمنین عمر رضی الله عنه از مدینه بجانب شام روان و بمحدود شام  
در قریه سرخ نام واصل شده بود که امرای اسلام از سوره با استقبال